

فنون دعوت

نویسنده:

دکتر عائض القرنی

مترجم:

عبدالقادر ترشابی

عنوان کتاب:	فنون دعوت
نویسنده:	دکتر عائض القرنی
ترجمه:	عبدالقادر ترشابی
موضوع:	آداب و تربیت (دعوت، گفتگو، زندگی، تعبیر خواب، جشن و سوگواری و...)
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	اسفند (حوت) ۱۳۹۴ شمسی جمادی الاول ۱۴۳۷ هجری
منبع:	



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- ۱ مقدمه
- ۲ ۱- اخلاص در دعوت
- ۲ ۲- معین کردن هدف:
- ۳ ۳- مزین شدن به صفات مجاهدین:
- ۳ ۴- طلب علم مفید:
- ۵ ۵- در دنیای ایده آل زندگی نکند:
- ۶ ۶- از رحمت خدا ناامید نشود:
- ۱۰ ۷- حمله نکردن به افراد با ذکر نام آنها:
- ۱۱ ۸- داعی، خودش را نزد مردم، تزکیه نمی‌کند:
- ۱۳ ۹- از کثرت فساد و مفسدین، احساس شکست نکند:
- ۱۵ ۱۰- قرآن را به مزایده نگذارد:
- ۱۶ ۱۱- به احادیث ساختگی، استدلال نکند:
- ۱۲ ۱۲- حمله نکردن به هیأت‌ها، مؤسسات و احزاب و گروه‌ها، با ذکر نام آنها:
- ۱۷ ۱۳- هر چیز را در جایگاه واقعی خود، قرار دهد:
- ۲۰ ۱۴- با مردم به نرمی، سخن بگوید و با مهربانی، نصیحت کند:
- ۲۳ ۱۵- با مردم بخوبی رفتار کند و احترام آنها را حفظ نماید:

- ۱۶- طبق مصلحت بطور علنی و یا سری، دعوت دهد: ۲۴
- ۱۷- مسایل روز و اندیشه‌های جدید را بشناسند: ۲۵
- ۱۸- با مردم به اندازه درکشان سخن بگویند: ۲۶
- ۱۹- عیوبش را به دیگران نسبت ندهد: ۲۷
- ۲۰- رفتارش باید الگو باشد: ۲۸
- ۲۱- با مردم، دوستی کند: ۲۹
- ۲۲- داعی باید با مردم، دوستی و دشمنی نسبی داشته باشد: ... ۳۰
- ۲۳- فردی اجتماعی باشد: ۳۱
- ۲۴- اولویت بندی در دعوت: ۳۲
- ۲۵- جایگاه هرکس را بشناسد: ۳۴
- ۲۶- خودش را محاسبه کند و از خداوند، کمک بخواهد: ۳۴
- ۲۷- در عبادت، ممتاز باشد: ۳۶
- ۲۸- به اندکی از دنیا راضی باشد و خودش را برای مرگ آماده سازد: ۳۶
- ۲۹- ظاهر آراسته و خوبی داشته باشد: ۳۷
- ۳۰- به امور زنان، اهمیت دهد: ۴۰

مقدمه

إن الحمد لله نحمده ونستغفره، ونستهديه، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، صلى الله عليه وعلى آله وصحبه وسلم تسليماً كثيراً. اما بعد:

دعوت، فنی است که دعوتگران صادق بخوبی از عهده آن برمی آیند، همانطور که ساختمان سازی و صنعت را بناها و صنعتگران ماهر می دانند. تمام هم و غم داعیان باید دعوت باشد و آن را بدرستی به مردم برسانند؛ چرا که آنان، وارثان محمد مصطفی ﷺ بشمار می روند.

داعیان باید اسباب، نتایج، روش ها و تازه های دعوت را بررسی کنند و در مورد تعهدی که نسبت به معلم بشریت ﷺ به عهده دارند، از خدا بترسند زیرا آنها، وارثان حقیقی پیامبراند و کسانی هستند که این امانت بر دوش آنها گذاشته شده است.

لذا هر اشتباهی که فرد داعی مرتکب می شود، در امت، تأثیر می گذارد. در درجه اول دعوتگران، مسئول اشتباهات و شکست ها هستند؛ چرا که آنان ناخدایان کشتی ای هستند که اگر آن را به ساحل امنیت سوق دهند، به خواست خدا، نجات پیدا می کند.

بدین جهت آدابی وجود دارد که داعیان، باید به آنها آراسته گردند تا پیام آوران هدایت و مشعل داران حق و حقیقت شوند و رسالتشان را آنطور که خدا خواسته است، به انجام رسانند.

۱- اخلاص در دعوت

اخلاص در هر کار، اساس موفقیت در آن، به شمار می‌رود. لذا داعیان باید در دعوتشان، اخلاص داشته باشند و در کار خود، پروردگارشان را مد نظر قرار دهند. بدنبال منافع زودگذر و فانی دنیا نباشند بلکه هر یک از آنها باید آیات زیر را ورد زبان سازد:

﴿مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾ [الفرقان: ۵۷] یعنی: «در برابر دعوت هیچگونه پاداشی از شما درخواست نمی‌نمایم».

﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾ [سبأ: ۴۷].

یعنی: «بگو: هر مزد و پاداشی که - در قبال دعوت - از شما درخواست کرده‌ام، از آن خود شما باشد».

پس داعی بدنبال منصب و جایگاه و منزلت و شهرت، نیست؛ بلکه با کاری که انجام می‌دهد، فقط رضای خداوند یگانه را مدنظر دارد و با زبان حال می‌گوید:

«خذوا کل دنیاکم و اترکوا فؤادی حراً طلیقاً غریباً فانی اعظمکم ثروة وان خلتمونی وحیداً سلیباً». یعنی: «تمام دنیایان را بردارید و قلبم را آزاد و رها بگذارید تا در غربت بسر برد؛ زیرا من از همه شما ثروت بزرگتری دارم و اگرچه شما مرا تنها و بی‌کس، تصور می‌کنید».

۲- معین کردن هدف:

هدف داعی که همان اقامه دین و غلبه صلاح و نیکی و نابودی و در هم پیچیدن فساد در دنیا است، باید برایش روشن باشد: ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ [هود: ۸۸] یعنی: «من، تا

آنجا که میتوانم جز اصلاح- خویشتن و شما را- نمی‌خواهم و توفیق من، جز با - توفیق و یاری- خدا نیست؛ تنها بر او توکل می‌کنم و- با توبه و انابت- به سوی برمی‌گردم».

۳- مزین شدن به صفات مجاهدین:

داعی مانند مجاهدی است که در راه خدا جهاد می‌کند. همانطور که مجاهدان، یکی از مرزها را حفاظت می‌کند، داعی نیز مرزی از مرزها را حفاظت می‌کند و همانگونه که مجاهدین، با دشمنان خدا می‌جنگند، داعی نیز با دشمنان خدا یعنی کسانی که می‌خواهند شهوات و شبهات را در میان امت رواج دهند، نسل‌های مسلمان را به فساد بکشند، امت را بسوی انحطاط، سوق دهند و در منجلاب رذایل، غرق سازند، می‌جنگد: ﴿وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا﴾^(۲۷) یعنی: «و کسانی که از خواهشات نفسانی خویش پیروی می‌کنند، می‌خواهند که شما هم - مانند آنان - بسیار منحرف شوید».

پس داعی باید، خود را به صفات مجاهدین، آراسته سازد و در برابر دشمنان خدا، صبر پیشه کند و گردنشان را بزند: ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخْنَتُمْوَهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فِيمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾ [محمد: ۴] یعنی: «تا جایی که آنها را خسته و زخمی نمایید؛ آنگاه آنان را محکم ببندید. سپس بر آنها منت بگذارید - و یا فدیة بگیرید- (و آزادشان کنید) تا اینکه جنگ پایان پذیرد».

۴- طلب علم مفید:

داعی باید بدنبال کسب علم مفیدی باشد که از معلم خیر ﷺ به ارث رسیده است تا با شناخت و بصیرت، دعوت دهد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (۱۷۸) یعنی: «بگو: این راه من است. با آگاهی و بینش، من و پیروانم - مردم را- به سوی خدا می‌خوانیم و از زمره مشرکان نمی‌باشم».

مجاهد می‌گوید: کلمه بصیرت در آیه فوق به معنی علم است و دیگران گفته‌اند: بمعنی حکمت می‌باشد. و برخی دیگر گفته‌اند: به معنی توحید است.

حقیقت، این است که هر سه معنی، به یکدیگر نزدیک‌اند. داعی باید یگانه پرست و موحد باشد؛ فقط از خدا بترسد و هیچگونه ترس دیگری را به دلش راه ندهد و خدا را از همه بیشتر دوست داشته باشد.

باید از علم مفید که همان علم قال الله و قال الرسول است، برخوردار باشد تا مردم را با شناخت، دعوت دهد. پس تمام قرآن یا هر اندازه از آن را که برایش میسر است، حفظ کند. به احادیث رسول خدا ﷺ عنایت و توجه خاصی مبذول دارد. احادیث را تخریج نماید، صحت احادیث صحیح و ضعف احادیث را بیان کند تا مردم، به علمش اعتماد کنند و بدانند که او به حضور و افکار آنان احترام می‌گذارد. همچنین داعی باید با ارائه علم مفید، جدید و سازنده و پایه‌گذاری شده بر اساس روش اهل سنت و جماعت، به شنوندگانش احترام بگذارد.

همچنین داعی باید در سفر و حضر از اوقات خود استفاده کند؛ مسائل شرعی را به بحث بگذارد؛ با طالبان علم، بحث کند؛ به بزرگترها احترام بگذارد و از علم و تجربه عالمان، استفاده نماید. در صورتیکه داعی از این ویژگی‌ها برخوردار باشد، خداوند، تیرهایش را به هدف می‌زند، سخنانش را مفید می‌گرداند و حجت و دلیلش را استوار می‌گرداند.

۵- در دنیای ایده آل زندگی نکند:

یکی از اموری که برای داعی، لازم بحساب می‌آید، اینست که در دنیای ایده آل‌ها زندگی نکند و بداند که خودش و مردم، همگی کوتاهی دارند؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ، مَا زَكَّيْنَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ﴾ [النور: ۲۱]. یعنی: «اگر احسان و رحمت الهی شامل شما نمی‌شد، هرگز هیچ یک از شما - از گناه - پاک نمی‌گردید، ولی خداوند هر که را بخواهد (با توبه) پاک می‌گرداند».

باید دانست که فقط خداوند، کامل است و ما، ناقص می‌باشیم. خداوند، کمال را به خود اختصاص داده و نواقص و عیوب را برای انسان‌ها باقی گذاشته است. حال که انسان، ناقص آفریده شده است، داعی باید با در نظر داشتن این نکته با او رفتار کند. در این زمینه، مرد وزن و جوان، هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ وَسِعَ الْمَغْفِرَةَ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾ [النجم: ۳۲]. یعنی: «همانا پروردگارت آمرزشی گسترده دارد. و از همان هنگامی که شما را از زمین آفریده است، وضعیت شما را به خوبی می‌داند».

پس هنگامی که خداوند شما را از زمین، و از گل و خاک آفریده است، قطعاً ناقص هستید. به همین خاطر، نبی اکرم ﷺ با مردم بر این اساس که ناقص هستند و کوتاهی دارند، رفتار می‌کرد. لذا اگر کسی را می‌دید که کوتاهی می‌کند، به او کمک می‌نمود و دستش را می‌گرفت و به راه راست، هدایت می‌کرد.

دعوتگری که ایده آل فکر می‌کند، شایسته مردم نیست. زیرا او در خیال خود، مردم را فرشتگانی تصور می‌کند که تنها تفاوتشان با فرشتگان، خوردن و نوشیدن می‌باشد. در حالی که این تصور، اشتباه است. بویژه در قرن پانزدهم هجری قمری که دیگر محمد ﷺ و صحابه وجود ندارند؛ علماء اندکند، شبهات، زیاد است؛

بدعت‌ها، از هر طرف بسوی ما سرازیرند و دسیسه‌هایی سازمان یافته به مبارزه با ما برخاسته که در کنفرانس‌های بین‌المللی بررسی شده‌اند و صهیونیسم بین‌الملل و مزدوران آنان، پشت سر آنها قرار دارند.

پس عالم و داعی، باید با این نسل، در ارتباط باشد، و از او توقع اشتباه داشته باشد و بداند که هر انسانی ممکن است از راه، منحرف شود. لذا داعی نباید در دنیای خیال و ایده آل زندگی کند.

۶- از رحمت خدا ناامید نشود:

بر داعی واجب است که اگر جوانی مشکلی را طرح کرد و مثلاً به او گفت که مرتکب فلان معصیت شده‌ام خشمگین نشود. زیرا در حدیثی صحیح به ثبوت رسیده است که فردی را برای پنجاهمین بار به جرم شراب خواری خدمت نبی اکرم ﷺ آوردند. پس هنگامی که خواستند او را شلاق بزنند، یکی از صحابه گفت: خداوند او را رسوا کند. چقدر او را می‌آورند. نبی اکرم ﷺ خشمگین شد و خطاب به آن مرد فرمود: «اینگونه سخن مگوی و علیه او به شیطان کمک نکن. سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، آنچه من در مورد او می‌دانم اینست که خدا و رسولش را دوست دارد»^(۱).

چه سخن حکیمانه و چه ارشاد بزرگی!!

بدین جهت همیشه می‌گوییم: مردم هر اندازه مرتکب گناه و معصیت شدند و اشتباه کردند، نا امید نشوید. بلکه آنها را امید این امت بدانید: چه بسا که دروازه‌های توبه به روی آنها گشوده شود و در آینده‌ای نه چندان دور، شما، آنان را افرادی صادق، مخلص و تائب ببینید. همچنین داعی نباید از اجابت مردم، نا امید شود بلکه صبر

^۱- بخاری (۶۷۸۰، ۶۷۸۱).

پیشه کند و اجرش را از خدا بخواد و در دعاهاى سجده‌اش از خداوند بخواد تا آنان را هدايت نمايد و عجله نکند. زيرا پيامبر ﷺ سيزده سال در مکه ماند و مردم را بسوى لا اله الا الله دعوت داد و با اينکه بسيار مورد اذيت و آزار و سب و شتم قرار گرفت، اما نااميد نشد.

گفتنى است مشکلاتى که شما با آنها روبرو مى‌شويد با مشکلاتى که نبى اکرم ﷺ با آنها مواجه شدند، قابل مقايسه نيست. با وجود اين، نبى اکرم ﷺ تحمل نمود و شکيبايى ورزيد و خشمگين نشد. آن حضرت آنقدر مورد اذيت و آزار، قرار گرفت که فرشته کوه‌ها نزدش آمد و گفت: اى محمد! خداوند، جواب قومت را به تو، شنيد. من فرشته کوه‌ها هستم. پروردگارت، مرا فرستاده است تا هر دستورى بدهى، اجرا کنم. اگر مى‌خواهى، اين دو کوه را بر آنها فرو مى‌ريزم؟ رسول الله ﷺ به او فرمود: «بلکه من اميدوارم که خداوند از نسل آنها انسان‌هاى بيافريند که تنها خدا را عبادت کنند و با او چيزى را شريک قرار ندهند»^(۱).

آرى! خداوند، از نسل رهبران کفر، مسلمان آفريد. چنانکه وليد بن مغيره صاحب فرزندی بنام خالد بن وليد شد و از ابوجهل، فرزندی بنام عکرمه بن ابوجهل بدنيا آمد.

چه روش زيبايى! و چه زيباست که دعوتگر، نااميد نشود و بدانند که چه بسا فرد عاصى، پس از عصيان و نافرمانى به امام مسجد، سخنران و يا دانشمندی مؤمن تبديل شود!

چه کسى هرگز بدى نکرده است؟! و چه کسى هميشه خوب بوده است!؟

ومن ذا الذي ترضى سجاياها كلها كفى المرء نبلاً أن تعد معايبه
 تريد مهذباً لا عيب فيه وهل عود يفوح بلا دخان

^۱ - بخارى (۲۳۳۱) و مسلم (۱۷۹۵).

یعنی: «چه کسی وجود دارد که تمام رفتارهایش، پسندیده باشد؟ همین بزرگی برای انسان، کافی است که عیب‌هایشان قابل شمارش باشد. شما، دنبال انسان وارسته‌ای هستید که هیچگونه عیبی نداشته باشد! آیا عودی را سراغ دارید که بوی خوش از آن برخیزد بدون اینکه دود کند؟»

بر اساس آموزه‌های کتاب و سنت، چنین تصویری صحیح نیست.

لذا از رحمت خدا ناامید مباش؛ زیرا رحمتش همه چیز را فرا گرفته و او، رحمن و رحیم است. در حدیثی قدسی که احمد و ترمذی با سند صحیح روایت کرده‌اند، حق تعالی می‌فرماید: «ای فرزند آدم! هر اندازه که مرا بخوانی و به من امیدوار باشی، تو را مغفرت می‌کنم و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر گناهانت به آسمان برسند سپس از من طلب مغفرت کنی، تو را می‌بخشم و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر زمین از گناهانت پر شود و سپس در حالی نزد من بیایی که چیزی را با من شریک ساخته‌ای، تو را به پُری زمین، مغفرت عنایت می‌کنم»^(۱).

داعی نباید بخاطر ارتکاب گناه کسانی که آنها را دعوت می‌دهد، ناامید شود. بلکه باید با همه، یعنی کوچک و بزرگ، نیکوکار و بدکار، فرمانبردار و نافرمان، معاشرت داشته باشد و بداند که چه بسا این انسان گناهکار، روزی به یک داعی بزرگ و یا یکی از اولیاء خدا تبدیل بشود. پس ناامید نشود و به تدریج، با او حرکت کند؛ دستش را کم کم بگیرد، در برابرش جبهه‌گیری نکنند و با او قطع رابطه ننمایند.

گروهی از طایفه ثقیف نزد رسول الله ﷺ آمدند. آنحضرت ﷺ آنها را به اسلام دعوت داد. گفتند: گواهی می‌دهیم که هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد و گواهی می‌دهیم که تو پیامبر خدا هستی. اما نماز نمی‌خوانیم، زکات نمی‌دهیم و در راه خدا جهاد نمی‌کنیم.

^۱ - ترمذی (۳۵۴۰).

نبی اکرم ﷺ فرمود: دینی که در آن نماز نباشد، هیچ خیری در آن وجود ندارد». سپس رسول خدا ﷺ در مورد زکات و جهاد فرمود: «اگر مسلمان شوند، صدقه هم می دهند و جهاد هم می کنند». روایت ابوداود.

سرانجام، آنها مسلمان شدند و خداوند، ایمان را در دل هایشان جای داد تا جایی که نماز خواندند، زکات دادند و در راه خدا جهاد کردند؛ بعضی از آنان در ماوراء النهر سیحون و جیحون و برخی دیگر هم در قندهار به شهادت رسیدند. لذا انسان نباید از دعوت مردم بسوی دین خداوند متعال، ناامید شود؛ بلکه بداند و امیدوار باشد که سرانجام در یکی از مراحل، هدایت می شوند و بسوی خدا باز می گردند.

پس نباید شراب خوار، سارق، زانی و قاتل را از بازگشت بسوی خدا نا امید کنید؛ بلکه حب هدایت را در دل هایشان جای دهید و به آنها بگویید که پروردگار شما، بسیار مهربان است و در قرآن کریم می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ شَرٍّ أَلَّفَتْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ سُبُلًا﴾ [آل عمران: ۱۳۵].

یعنی: «کسانی که مرتکب گناه کبیره ای شوند و یا با انجام صغیره ای بر خود، ستم کنند و به یاد خدا بیفتند و خواستار آمرزش گناهانشان شوند - و بجز خدا چه کسی گناهانشان را می بخشد؟- و دانسته بر گناهانشان اصرار نورزند (این ها بخشیده می شوند)».

علی بن ابیطالب ؑ می گوید: «انسان دانا، کسی است که مردم را از رحمت خدا ناامید نسازد و او را در ورطه معصیت نیندازد.

یکی دیگر از وظایف داعی، اینست که گناهان را برای مردم کم اهمیت جلوه ندهد. بلکه آنان را از خداوند یکتا و بی نیاز بترساند و در دعوت، راه میان خوف و

رجاء را در پیش بگیرد. چرا که بعضی از داعیان در برخورد با افراد گناهکار، با ساهل و چشم پوشی رفتار می‌کنند. بدین معنی که اگر شخصی مرتکب گناهی کبیره شود، می‌گویند: اشکالی ندارد. و هرگاه مرتکب اشتباهی شود، می‌گویند: اهمیتی ندارد. آیا این‌ها نمی‌دانند که پروردگاری وجود دارد که هرگاه به حدودش تجاوز شود، خشمگین می‌گردد؟ و آیا نمی‌دانند که پادشاهی بزرگ بر عرش قرار دارد و تجاوز به حدودش را نمی‌پسندد؟ در حدیث صحیح آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «تعجبون من غیرة سعد؟ والذی نفسی بیده أنى أغیر من سعد، وأن الله أغیر منى»^(۱). «آیا از غیرت سعد، تعجب می‌کنید؟ سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست من از سعد غیرت بیشتری دارم و خداوند هم از من غیرت بیشتری دارد». شایان ذکر است که غیور، یکی از صفات خداوند متعال است؛ چنانکه در حدیث صحیح ابن مسعود^(۲) آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «إن الله غیور ومن غیرته سبحانه وتعالى أنه یغار علی عبده المؤمن أن یزنی وعلی أمته المؤمنة أن تزنی» یعنی: خداوند، غیور است. و از غیرت خداوند پاک و بلند مرتبه است که اگر بنده یا کنیز مؤمن و باایمانش، مرتکب زنا شود، غیرتش بجوش می‌آید.

۷- حمله نکردن به افراد با ذکر نام آنها:

یکی از صفات داعی، حمله نکردن به افراد، با ذکر نام آنهاست. یعنی بالای منابر، نام افراد را نمی‌گیرد و عیوب آنها را ذکر نمی‌کند. بلکه بگونه‌ای با آنان رفتار می‌کند که رسول الله ﷺ رفتار می‌کرد و می‌فرمود: «ما بال اقوام یفعلون کذا

^۱ - بخاری (۷۴۱۶) و مسلم (۱۴۹۹).

و کذا» یعنی چرا گروهی، چنین و چنان می‌کنند؟ در نتیجه، آن فرد (خاطی) به اشتباه خود پی می‌برد، بدون اینکه در میان مردم، شناخته و مشهور شود.

اما علماء بر این باورند که اگر شخصی، آشکارا گناه و معصیت می‌کند و با نوشته‌هایش، انحرافات و بدعت‌های خود را اعلام می‌نماید یا مردم را به فسق و فجور فرا می‌خواند، می‌توان نامش را ذکر کرد؛ زیرا خطرش به مردم، معرفی می‌گردد. چنانکه علماء، جهم بن صفوان را به مردم معرفی کردند. بگونه‌ای که عبدالله بن مبارک رضی الله عنه درباره او می‌گوید: او، جنایتکاری است که مردم را به سوی جهنم سوق می‌دهد و در دین، بدعت بزرگی ایجاد کرده است.

همچنین درباره او گفت: از دجالی که اسمش را از جهنم گرفته است و مردم را بسوی آن فرا می‌خواند، در شگفتم.

همچنین علماء، جعد بن درهم را به مردم، معرفی کردند و نام چنین افرادی را در کتاب‌های حدیث نوشتند و مردم را در جلسات عمومی و خصوصی، از آنها برحذر داشتند. لذا افرادی که چنین ویژگی‌هایی داشته باشند، معرفی می‌شوند.

اما درباره کسانی که نیت خوبی داشته‌اند، ولی دچار اشتباه شده و لغزیده‌اند و یا افرادی که در یکی از مراحل زندگی‌شان، گناه و معصیتی انجام داده‌اند، باید تلاش نمود تا نام آنها آشکار نگردد و در لیست سیاه، ضبط نشود. زیرا چه بسا که این کار باعث ادامه گناه آنان گردد و عزت خود را در انجام گناه بیابند.

۸- داعی، خودش را نزد مردم، تزکیه نمی‌کند:

داعی نباید خودش را نزد مردم، تزکیه کند؛ بلکه بداند که با وجود آن همه تلاش و کار نیک، باز هم کوتاهی‌هایی دارد. همچنین باید شکر خدا را بجای آورد که او را خطیب مردم قرار داده و به او توفیق داده است تا سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را تبلیغ نماید. لذا بخاطر این نعمتی که خداوند، به او ارزانی داشته است، از او سپاسگزاری

کند. خداوند متعال خطاب به پیامبرش می‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَمَا زَكَّىٰ مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾ [النور: ۲۱] یعنی: «اگر احسان و رحمت الهی شامل حال شما نمی‌شد، هرگز هیچ یک از شما - با توبه - پاک نمی‌گردید».

رسول اکرم ﷺ پس از آنکه رسالتش را بطور کامل ادا کرد، از سوی خداوند متعال چنین فرمان یافت که: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۖ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۖ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ ۖ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ [النصر: ۱-۳] یعنی: «هنگامی که یاری خدا و پیروزی - فتح مکه - فرا رسید و مردم را دیدی که گروه گروه به دین خدا درآمدند، پس پروردگارت را سپاس و ستایش کن و از او طب مغفرت نما زیرا بسیار توبه پذیر است».

علماء می‌گویند: خداوند در این سوره به پیامبرش ﷺ دستور داده است تا از او طلب مغفرت نماید.

لذا داعی نباید خودش را تزکیه نماید و مثلاً چنین بگوید: من، همیشه شما را امر معروف می‌کنم، ولی نافرمانی می‌کنید! و همیشه شما را از منکر باز می‌دارم، اما شما به آن توجه نمی‌کنید! و من همیشه ملاحظه می‌کنم یا من همیشه می‌بینم و من همیشه می‌گویم یا من همیشه با خودم می‌گویم: تا کی این امت، نافرمانی پروردگارش را می‌کند!؟

بطور کلی داعی، چنان سخن نگوید که خودش را از سرزنش و بازخواست مستثنا کند و بی‌گناه نشان دهد!! بلکه باید گناه و کوتاهی را یکسان معرفی کند و به مردم بگوید: ما، گرفتار این مشکل شده و اشتباه کرده‌ایم. پس بر همه ما لازم است که چنین عمل کنیم. نه اینکه خود را از عتاب و سرزنش، مستثنا کند؛ چرا که همه ما افراد یک خانواده هستیم و چه بسا که در میان شنوندگان، فرد یا افرادی وجود داشته باشند که از شخص داعی، در نزد خداوند، بهتر و یا محبوب‌تر و مقرب‌تر باشند.

۹- از کثرت فساد و مفسدین، احساس شکست نکند:

داعی نباید از دیدن هزاران نفر که به لهو و لعب روی آورده‌اند و تعداد اندکی که به درس‌ها و سخنرانی‌ها گوش فرا می‌دهند، احساس شکست کند و دچار یأس و ناامیدی شود؛ چرا که سنت خداوند در میان آفریده‌هایش اینگونه است:

﴿وَلَنْ نَّجِدَ لِسِنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: ۶۲].

«و سنت الهی را نمی‌بینی که تبدیل شود».

خداوند متعال، در قرآن کریم فرموده است که گناهکاران، فاسدان و گمراهان، اکثریت افراد روی زمین را تشکیل می‌دهند. چنانکه می‌فرماید:

﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾ [سبأ: ۱۳].

«بندگان سپاسگزارم اندکند».

همچنین می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُطِيعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [الأنعام: ۱۱۶] «اگر از اکثریت کسانی که در روی زمین‌اند، پیروی نمایی، آنها تو را از راه خدا گمراه می‌کنند».

﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۳] یعنی:

«هرچند که تو علاقه داشته باشی، بیشتر مردم، ایمان نمی‌آورند».

﴿أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ [یونس: ۹۹] یعنی: «آیا

تو می‌خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند».

﴿لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ﴾ [الغاشية: ۲۲].

«تو بر آنان مسلط نیستی».

﴿لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾ [الأنعام: ۶۶] «من مسئول -کارهای شما-

نیستم».

﴿إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلْغُ﴾ [الشوری: ۴۸].

«بر تو ابلاغ است و بس».

پس روشن شد که ما شلاق و عصایی در اختیار نداریم و نیز فاقد زندان و شکنجه‌گاهیم. اما بجای آن، حامل محبت، دعوت و اخلاقی هستیم که بوسیله آنها مردم را به سوی بهشتی که وسعت آن به اندازه آسمان‌ها و زمین است، فرا می‌خوانیم. اگر پذیرفتند، خدا را سپاس می‌گوییم و اگر رد کردند، کارشان را به خدای می‌سپاریم که آنها را محاسبه خواهد کرد. یکی از علماء می‌گوید: کفار روی زمین، از مسلمانان بیشترند و اهل بدعت، از اهل سنت بیشتر می‌باشند و مخلصان اهل سنت، نیز از غیر مخلصان کمترند!

یکی دیگر از ویژگی‌های داعی، این است که با مردم، بسر برد؛ زندگی آنان را بررسی نماید و اوضاع آنها را بشناسد. خداوند متعال خطاب به پیامبرش ﷺ می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ نَفْصِلُ الْأَيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ﴾ [الأنعام: ۵۵].

یعنی: «اینچنین آیات را به تفصیل بیان می‌نمایم تا راه گناهکاران آشکار گردد». این هم حکمت خداوند بلند مرتبه بود که پیامبرش را چهل سال در مکه نگهداشت تا در کوه‌ها و دره‌های مکه، زندگی نماید. پیچ و خم‌های آن را بداند، با طرح‌هایی که در مکه ارائه می‌گردد، آشنا شود و از خانه‌های مردم مکه، شناخت پیدا کند. کفار، اعتراض کردند و گفتند:

﴿لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ﴾ [الأنعام: ۸] یعنی: «چرا فرشته نازل نمی‌شود؟».

خداوند متعال، به آنان فرمود: باید بشر باشد تا آرزوها، نگرانی‌ها، مشکلات و نیازهای مردم را بداند.

لذا بر داعی، لازم است که وضعیت جامعه را بررسی نماید و از آن استفاده کند و بداند که در شهر چه می‌گذرد؟ چه گفته می‌شود؟ و قضایای مطرح شده چیست؟

اقشار مختلف مردم اعم از فروشندگان، تجار، کشاورزان و سایر طبقات را بشناسد. به اماکن مختلف، محل اجتماعات مردم، بازارها، مغازه‌ها سر بزند تا دارای ذهنیتی قوی از وضعیت موجود باشد و با شناخت، سخن بگوید. بدین جهت علما، برای داعی خواندن تاریخ شهری را که بدانجا می‌رود، قرار داده‌اند. بعضی از علما هنگامی که به شهر دیگری، سفر می‌کردند، یاد داشت‌هایی از وضعیت تاریخی، جغرافیایی و تفریحگاه‌های آن شهر با خود بر می‌داشتند و سعی می‌کردند خوی و خصلت و کیفیت زندگی ساکنان آن را بدانند و از چیزهایی که آنها را دوست دارند و یا ناپسند می‌دارند، شناخت پیدا کنند و همچنین با چگونگی تربیت در آن شهر، آشنا شوند تا با شناخت، سخن بگویند.

۱۰- قرآن را به مزایده نگذارد:

غیرت دینی بعضی از سخنرانان و داعیان، آنها را وادار می‌کند تا مطالبی را که در قرآن و دین وجود ندارند، بر آن بیفزایند. مثلاً گاهی که از معصیتی سخن می‌گویند، کيفر آن را بیشتر از آنچه خداوند فرموده است، تعیین می‌کنند. بعنوان نمونه، اگر می‌خواهند کسی را از سیگار کشیدن، منع کنند می‌گویند: «ای بندگان خدا! هر کس، سیگار بکشد، خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند و بدانید که چنین شخصی، خوار و ذلیل شده و به جهنم خواهد رفت»!!!

باید گفت: این کار، اشتباه است؛ زیرا در شریعت، معیار وجود دارد.. شرک، انسان را از دایره اسلام، خارج می‌کند. بعضی از کارها، گناه کبیره و برخی دیگر، صغیره و بعضی هم مباحند و خداوند، جایگاه هر یک از آنها را مشخص ساخته است.

وضع الندی فی موضع السیف بالاعلا مضر کوضع السیف فی موضع الندی
یعنی: «گذاشتن خاکستر در مکانی بالا بجای شمشیر، ضرر دارد همانگونه که گذاشتن شمشیر بجای خاکستر مضر است».

پس داعی نباید عذاب گناهان را بیش از حد تعیین شده، بزرگ جلوه دهد یا ثواب کارهای خوب را بیش از اندازه، بزرگ نشان دهد. بعنوان مثال نباید به احادیث ضعیفی مانند حدیث زیر استناد کند. یک نمازی که با مسواک زدن خوانده می شود بهتر از هفتاد نمازی است که بدون مسواک زدن خوانده شوند»^(۱).

و یا به این حدیث باطل، استناد کند و بگوید: «هر کس لا اله الا الله محمد رسول الله بگوید، خداوند برایش هفتاد قصر در بهشت می سازد که در هر قصر، هفتاد حور وجود دارد و هر حور، هفتاد خدمتگزار دارد و او فاصله نماز عصر تا نماز مغرب را با هفتاد حور سپری می نماید.

پس روشن شد که بزرگ جلوه دادن، کار درستی نیست؛ بلکه انسان باید در سخنانش، جانب اعتدال را رعایت کند و بداند که آنچه می گوید در واقع از جانب پروردگار، امضاء می کند و از معلم بشریت، محمد ﷺ نقل می نماید.

۱۱- به احادیث ساختگی، استدلال نکند:

داعی نباید به احادیث ساختگی، استدلال کند، بلکه باید ساختگی بودن آنها را بیان نماید و بداند که سنت، غربال شده و صاف و خالص به مردم عرضه شده است. گفتمی است هنگامی که شخص جنایتکاری به نام مصلوب را که چهار هزار حدیث دروغین به پیامبر اکرم ﷺ نسبت داده بود، نزد هارون الرشید آوردند و هارون الرشید شمشیری را بیرون کشید تا او را به قتل برساند، گفت: خواه مرا بکشی یا نکشی، سوگند به خدا که چهار هزار حدیث برای امت محمد وضع کرده ام!

هارون الرشید گفت: ای دشمن خدا! باکی نیست بزرگان علم و دانش امثال ابن مبارک و ابو اسحاق مروزی قیام خواهند کرد و بطلان آنها را اعلام خواهند نمود.

^۱ - نگا: الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعة (۲۲) علامه شوکانی.

و فقط سه روز از این واقعه گذشته بود که عبدالله بن مبارک آنها را جدا کرده و ساختگی بودن همه آنها را به اطلاع عموم رسانید. حال که احادیث ساختگی، بحمدالله بیان شده‌اند، ما دعوتگران را از بیان و رسانیدن چنین احادیثی به مردم، برحذر می‌داریم؛ اگر چه بگویند که بیان آنها برای مصلحت دعوت است شایان ذکر است که مصلحت، در بیان احادیث صحیح رسول الله ﷺ است نه احادیث باطلی مانند ماجرای علقمه و مادرش و یا حدیث ثعلبه و نپرداختن زکات و احادیث باطل دیگری که استناد به آنها صحیح نیست.

البته برای داعی جایز است که در یکی از درس‌ها و یا سخنرانی‌هایش، احادیث ساختگی را معرفی کند تا مردم آنها را بشناسند.

بیان احادیث ضعیف سه شرط دارد:

شرط اول: ضعف حدیث، بسیار شدید نباشد.

شرط دوم: قواعد کلی شریعت آن را تأیید کند.

شرط سوم: در احکام نباشد؛ بلکه در فضایل اعمال باشد.

۱۲- حمله نکردن به هیأت‌ها، مؤسسات و احزاب و

گروه‌ها، با ذکر نام آنها:

یکی از وظایف داعی، اینست که با ذکر نام به هیأت‌ها و مؤسسات و اجتماعات، حمله نکند؛ بلکه راه حق را نشان دهد و راه باطل را معرفی نماید. در نتیجه، فرد صاحب حق می‌داند که بر حق است و فرد باطل نیز می‌فهمد که راه اشتباهی را در پیش گرفته است. ولی اگر ملت‌هایی را بطور کامل یا قبایلی را با ذکر نام آنها و یا جمعیت‌ها و مؤسسات و شرکت‌ها را زیر سؤال ببرد، هزاران نفر از طرفدارانش از او متنفر شده، سخنانش را نمی‌پذیرند و دعوتش را رها می‌کنند. لذا

این شیوه، اشتباه است. در کتاب «الادب المفرد» آمده است که نبی اکرم ﷺ فرمود:
 «إِنْ مِنْ أَفْرَى الْفَرَى أَنْ يَهْجُو الشَّاعِرَ الْقَبِيلَةَ بِأَسْرَاهَا»^(۱).

یعنی: «یکی از بزرگترین تهمت‌ها، این است که شاعری یک قبیله را بطور کامل، هجو کند».

این کار، خطا است. زیرا کسی که می‌گوید: همه افراد فلان قبیله، فاسق و فاجرند، اشتباه می‌کند و سخنش درست نیست؛ زیرا در کلی‌گویی، احتمال اشتباه زیاد است. داعی باید در انتخاب عباراتش، دقیق باشد تا دل مردم را بدست آورد نه اینکه آنها را علیه خود بشوراند. چرا که مردم بخاطر قبایل، ملت‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات و جمعیت‌هایشان، خشمگین می‌شوند. داعی، باید این نکته را بداند و نباید با شنوندگان، دوستان، برادران و مخاطبانش با غرور و خودپسندی رفتار کند و به شکل انسانی برتری طلب ظاهر شود و مثلاً بگوید: من گفتم، من انجام دادم، من نوشتم؛ من نامه‌نگاری کردم؛ من خشمگین شدم، من تألیف کردم! زیرا کلمه «من»، از کلماتی است که شیطان آن را بکار می‌برد.

ابن قیم رحمته الله می‌گوید^(۲): از بکار بردن کلماتی مانند من، برای من و نزد من، باید بشدت پرهیز نمود. زیرا این‌ها کلماتی است که شیطان و فرعون و قارون بکار می‌بردند؛ در نتیجه گرفتار شدند. شیطان گفت: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ﴾ [الأعراف: ۱۲].

یعنی: «من، از آدم بهتر هستم؛ چرا که مرا از آتش و او را از گل آفریدی».
 و فرعون گفت: ﴿أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ﴾ [الزخرف: ۵۱]. یعنی: «آیا پادشاهی مصر متعلق به من نیست؟».

^۱ - روایت امام بخاری در کتاب «الادب المفرد» (۱۲۶) و نگا: سلسلة الصحیحة (۴۰۶۲) آل‌بانی.

^۲ - زاد المعاد (۴۷۵/۲).

و قارون گفت: ﴿إِنَّمَا أُوتِيتُهُو عَلَيَّ عِلْمٍ عِنْدِي﴾ [القصص: ۷۸] یعنی: «این مال در سایه آگاهی من داده شده است».

لذا از بکاربردن کلمات فوق، جداً اجتناب کنید. اما بکار بردن کلمه «من» زمانی خوب است که فرد بگوید: من مقصر و گناهکارم. چنانکه شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله فرموده است:

أنا الفقير الى رب البريات أنا المسكين في مجموع حالاتي

یعنی: من، محتاج پروردگار جهانیان هستم، من، در هر حال، مسکینم.

همچنین هنگامی که فردی از او تعریف و تمجید کرد، گفت:

انا المكدي وابن المكدي وهكذا كان ابي وجدی

یعنی: من، گناهکار فرزند گناهکار هستم و پدر و پدربزرگم نیز گناهکار بودند (همگی تا آدم عليه السلام گناهکاریم)!

پس داعی، باید تواضع داشته باشد و از دوستانش بخواهد تا عیوبش را بپوشانند. با آنان، تبادل نظر کند، از آنان تقاضای مشورت و پیشنهاد نماید و بداند که در میان آنها، کسانی وجود دارند که از او داناتر، بهتر و فصیح‌ترند. یکی از علمای سلف می‌گوید: کسی که سکوت می‌کند، منتظر پاداش خداست و کسی که سخن می‌گوید، منتظر عذاب خدا می‌باشد؛ زیرا فردی که سخن می‌گوید، دچار اشتباه می‌شود.

۱۳- هر چیز را در جایگاه واقعی خود، قرار دهد:

شایسته نیست که داعی، مسائل را بزرگتر از آنچه هستند، جلوه دهد؛ زیرا دین، پایه‌گذاری و کامل شده است.

خدای متعال می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ

عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳] یعنی: «امروز، دین

شما را برایتان کامل گردانیدیم و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را بعنوان دین برای شما پسندیدم».

پس داعی، حق ندارد مسائل را از اندازه واقعیشان، بزرگتر نشان دهد و یا اینکه مسائل بزرگ را نزد مردم، کوچک و کم‌اهمیت جلوه دهد. بعنوان نمونه، بعضی از دعوتگران، مسئله ریش را بیش از اندازه، بزرگ جلوه می‌دهند تا جاییکه آن را مانند توحید می‌پندارند. گمان می‌کنند که مردم بوسیله ریش، وارد بهشت و یا جهنم می‌شوند. با علم به این مسئله که ریش جزو واجبات است و هر کس، آن را بتراشد، مرتکب عمل حرامی می‌شود، اما در عین حال، نباید از اندازه و جایگاهش بزرگتر، جلوه داده شود. همچنین مسائلی مانند اسبال ازار و خوردن با دست چپ و چیزهای دیگر نباید بیش از اندازه بزرگ جلوه داده شوند. از طرف دیگر، داعی نباید، مسایل فوق را بطور کلی رها کند و بگوید: این‌ها امور ظاهری و سطحی هستند و باید گفت: که در این صورت، دچار اشتباه شده است؛ چرا که خداوند برای هر مسئله‌ای، حدود و اندازه‌ای تعیین نموده است.

۱۴- با مردم به نرمی، سخن بگوید و با مهربانی، نصیحت

کند:

داعی نباید تند و خشن سخن بگوید؛ بلکه به نرمی، حرف بزند. زیرا رسول خدا ﷺ به نرمی، سخن می‌گفت، چهره‌ای بشاش داشت و فروتن و متواضع بود. طوری که بزرگ و کوچک، او را دوست داشتند، با پیرزان می‌ایستاد و نیازشان را برآورده می‌ساخت، کودکان را در آغوش می‌گرفت، به عیادت بیماران می‌رفت، با فقراء می‌ایستاد، خشونت بادیه نشینان را تحمل می‌نمود، از مهمانان پذیرایی می‌کرد و هنگامی که با شخص، مصافحه می‌کرد تا آن شخص، دستش را عقب نمی‌کشید،

رسول خدا ﷺ از کشیدن دست، خودداری می‌کرد و هر گاه با کسی می‌ایستاد، تا وقتی که سخنانش تمام نمی‌شد، او را ترک نمی‌کرد. همیشه در چهره یارانش تبسم می‌نمود و به هیچ کس، بدی نمی‌کرد: ﴿فِيمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹] یعنی: «به سبب رحمت الهی تو با آنان نرمش نمودی و اگر تندخوی و سنگدل بودی، از پیرامون تو پراکنده می‌شدند».

اگر انسان این کارها را انجام دهد، در میان مردم از کسی که بین آنها طلا و نقره تقسیم می‌کند، محبوب‌تر می‌شود.

وقتی که خداوند متعال، موسی و هارون (علیهما السلام) را به سوی بزرگترین طاغوت زمان فرستاد، به آنها دستور داد که با او به نرمی سخن بگویند. چنانکه می‌فرماید: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ [طه: ۴۴] یعنی: «سخنی آهسته و نرم به او بگویید؛ شاید پند پذیرد و یا راه خشیت الهی را در پیش گیرد».

سخن نرم، سحری جایز است. از عالمی پرسیدند: سحر جایز کدام است؟ گفت: تبسم نمودن به چهره مردان.

یکی دیگر از علما، داعیان خوب امت محمد ﷺ را چنین توصیف می‌کند: «آنان شفیق و مهربانند، نرمخو و آسانگیرند. رهبر آنان مانند ستاره‌ای است که سائران شب از او راهنمایی می‌گیرند».

لذا از داعیان می‌خواهیم که نرمی در گفتار را رعایت کنند و از عصبانی شدن و خشونت در قول و عمل، بپرهیزند و با مردم مانند ستمگران و جباران، رفتار نکنند؛ زیرا این‌ها، حکیم و معلم هستند و باید برای مردم، رحمت باشند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ

إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿۱۰۷﴾ [الأنبياء: ۱۰۷] یعنی: «ای پیامبر، تو را صرفاً بعنوان رحمت برای جهانیان فرستادیم».

پیامبر، رحمت؛ پیروانش، رحمت؛ شاگردانش، رحمت؛ و داعیان راه خدا نیز رحمتند. همچنین داعی باید احترام افراد نیکوکار را حفظ نماید و تنها به رأی خود، عمل نکند؛ بلکه با برادران مسلمانش مشورت نماید. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹] یعنی: «ای پیامبر! در کارها با آنان، مشورت کن».

و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ [الشوری: ۳۸] یعنی: «یکی از ویژگی‌های مؤمنان، این است که در کارها با یکدیگر، مشورت می‌کنند».

به همین خاطر، داعی، با شاگردان کلاسش، برادران مسلمانش، اهل خیری که از او بزرگتر هستند و انسان‌های متدین، مشورت می‌کند. حتی اشکالی ندارد که بعضی از مسائل خصوصی‌اش را به آنها عرضه نماید تا به او اعتماد نموده و مخلصانه او را نصیحت کنند و به او نزدیک شوند. همچنین با ساکنان محله و منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کند؛ زیرا رسول الله ﷺ با مشورت کردن با مردم، محبت آنها را جلب می‌کرد. آنحضرت ﷺ حتی در مسایل بزرگی مانند جای فرود آمدن در روز بدر، روش برخورد با اسیران جنگی و مسئله غنایم و امور دیگر، با یارانش مشورت می‌کرد و از آنان نظر می‌خواست.

پس داعی باید با افراد جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، مشورت نماید. هیچ اشکالی ندارد که فرم‌هایی برای آنها بنویسد و جویای نظر آنها بشود. و نیز هرگاه با گروهی از آنها مواجه شود از آنان پرسد و بگوید: برادران عزیز! رأی شما در مورد فلان و فلان کار چیست؟ زیرا رأی دو نفر از رأی یک نفر، بهتر است و رأی سه نفر از

رای دو نفر، بهتر است: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹] یعنی: «و در کارها با آنان مشورت کن».

۱۵- با مردم بخوبی رفتار کند و احترام آنها را حفظ نماید:

داعی باید اهل خیر را گرمی بدارد و اگر کسی به او احسانی کرد، از او شکر کند. زیرا اگر داعی، اهل خیر را گرمی بدارد، آنها متوجه می‌شوند که او، ارزش آنان را می‌داند و به نیکی، ارج می‌نهد. اما اگر از احسان کننده تشکر نکنیم و خطاکار را سرزنش و تنبیه ننماییم، گویا هیچ کاری انجام نگرفته است! لذا ضروری است که به نیکوکار بگوییم: احسنت و به کسی که مرتکب کار بد شده است با حفظ ادب بگوییم: کاری بدی انجام داده‌ای.

همچنین انسان‌هایی که سن و سالی از آنها گذشته است؛ دوست دارند تا احترام‌شان حفظ شود و حق بزرگسالی آنان ادا گردد. پس بدانید که آنها در طاعت، از شما سبقت گرفته و چند سالی قبل از شما مسلمان شده‌اند. لذا احترام آنها را حفظ کنید.

همچنین باید به علما، بزرگان و سران قبایل، صاحبان علم و فضل، دارندگان استعدادهای درخشان مانند شاعران و نویسندگان مسلمان و کسانی که در راه اسلام، آزمایش خوبی داده‌اند و تجاری که در راه خدا انفاق می‌کنند، احترام گذاشت، جایگاه آنها را به مردم، معرفی کرد و بخاطر کارهایی که انجام داده‌اند، از آنها تشکر نمود تا انجام آن کار خیر، همچنان در قلبشان، زنده بماند. چنانکه نبی اکرم ﷺ بر منبر می‌فرمود: «غفر الله لعثمان ما تقدم من ذنبه و ما تأخر»^(۱) یعنی خداوند

^۱ - روایت احمد در مسندش (۲۲۶/۳) و آل‌بانی آن را صحیح دانسته است.

گناهان گذشته و آینده عثمان، را مغفرت نماید. «ما ضر عثمان ما عمل بعد اليوم»^(۱). یعنی عثمان، از امروز به بعد، هر کاری انجام دهد، ضرر نخواهد کرد. همچنین فرمود: «دعوا لي أصحابي»^(۲). یعنی: یارانم را برایم بگذارید که هدفش ابوبکر رضی الله عنه بود. همچنین از عمر رضی الله عنه تشکر می‌کرد. و بطور کلی یکی را ستایش می‌کرد، دیگری را تعریف و تمجید می‌نمود و از یکی دیگر، سپاسگزاری می‌فرمود. باید دانست که این روش، یکی از روش‌های تربیت است و تملق و چاپلوسی نمی‌باشد.

۱۶- طبق مصلحت بطور علنی و یا سری، دعوت دهد:

هرجا نیاز به دعوت علنی و آشکار دارند مثل ایراد سخنرانی و ارائه درس‌ها در شهرها و روستاهای مختلف برای عموم مردم، در آنجا بطور علنی دعوت دهد و سخنرانی و موعظه نماید. اما اگر داعی می‌خواهد، شخص معینی را نصیحت کند، باید اورا به تنهایی و بدور از چشم دیگران، با مهربانی دعوت دهد و اورا نصیحت نماید.

امام شافعی رحمته الله می‌گوید:

وجنبی النصيحة في الجماعة	تعمدنی بنصحك في انفراد
من التوبيخ لا أَرْضَى استماعه	فان النصح بين الناس نوع
فلا تجزع اذا لم تعط طاعه	فان خالفتنی وعصيت قولي

^۱ - روایت امام احمد در فضائل الصحابه (۷۳۶) و سند آن، ضعیف است.

^۲ - روایت ترمذی (۳۷۰۱) و تحسین آلبانی در مشکاة (۱۷/۳/۳)

یعنی: مرا در تنهایی، نصیحت کن و از نصیحت کردن من در حضور دیگران پرهیز. زیرا نصیحت کردن میان مردم، نوعی توییح بشمار می‌رود که تمایلی به شنیدن آن ندارم و اگر با این خواسته‌ام مخالفت کردی و به سخنانم گوش فرا ندادی، از عدم اطاعتم نیز نگران نباش.

هدف امام شافعی رحمته این است که اگر سخنانم را نپذیرفتی و کسی را در حضور مردم نصیحت کردی، از جبهه‌گیری آن شخص ناراحت نشو. زیرا که او، از تو انتقام می‌گیرد و در برابر تو جبهه‌گیری می‌کند و عکس العمل نشان می‌دهد.

بسیار زیادند جوانانی که گلایه می‌کنند و می‌گویند: بعضی از مردم در حضور دیگران از ما انتقاد می‌کنند و ما را ارشاد می‌نمایند؛ در حالی که این طرز برخورد باعث خشم و ناراحتی ما می‌شود.

داعیان باید بدانند که در این کار، هیچگونه مصلحتی وجود ندارد.

۱۷- مسایل روز و اندیشه‌های جدید را بشناسند:

داعی باید مسایل روز را بداند و با طرح‌های جدیدی که ارائه می‌شوند، آشنایی داشته باشد. اندیشه‌های تازه را بشناسد و کتاب‌های جدید را مطالعه نماید و به این سخن که نباید فرهنگ‌های وارداتی را مطالعه کرد، توجه نکند. اگرچه این توصیه از سوی فرد یا افراد بزرگوار هم، شده باشد. زیرا اگر ما این کتاب‌ها و فرهنگ‌های جدید را مطالعه نکنیم، نمی‌دانیم که چگونه زندگی نماییم. و همچنین روش برخورد با افرادی را که حامل این فرهنگ‌ها هستند، نمی‌دانیم. بلکه بنده معتقدم که داعیان باید روزنامه‌ها و مجلات مختلف را با احتیاط کامل بخوانند و مواظب باشند که این مجلات به دست افراد کم سواد نرسد و باعث فساد آنان نگردد. لذا این نوع روزنامه‌ها و مجلات را در خلوت و بدور از چشم عموم مردم بخوانند تا اهداف آنان را بدانند و به تصحیح آنان بپردازند.

عرفت الشر- لا للشر- لكن لتلافیه ومن لا يعرف الشر جدیر آن یقع فیه
 یعنی: بدی را شناختن نه بخاطر اینکه بد است؛ بلکه برای اینکه از آن پرهیز
 نمایم و کسی که شر و بدی را نشناسد، گرفتار آن می‌شود.
 عمر رضی الله عنه می‌گوید: «ریسمان‌های اسلام یکی پس از دیگری توسط افرادی کنده
 می‌شوند که در دوران اسلام متولد شده‌اند و با جاهلیت، آشنایی ندارند».
 زیرا کسی که با جاهلیت آشنایی نداشته باشد، نمی‌تواند اسلام را آنطور که
 شایسته آن است، بشناسد.

پس لازم است که داعیان اسلام با چند و چون اندیشه‌های جدید، آشنا شوند.
 اگر کسی با کتابی برخورد نمود که در آن شبهه و یا نکته نظری مشکوک، وجود دارد
 به فردی آگاه‌تر از خود، ارائه دهد تا با شناخت، حرکت کند و راه حلی برایش پیدا
 شود.

۱۸- با مردم به اندازه درکشان سخن بگوید:

داعی باید از مهارت کافی برخوردار باشد و با هر کس، به اندازه عقلش، سخن
 بگوید. پس اگر نزد روستاییان می‌رود، از مشکلات آنان و آنچه برایشان اهمیت
 دارد، سخن بگوید. اگر به دانشگاه می‌رود و می‌خواهد در جمع دانشجویان
 سخنرانی کند، باید با در نظر گرفتن فکر و اندیشه آنان، حرف بزند. و اگر در میان
 جمعی قرار گیرد که از او سواد کمتری دارند، در سطح آنان، سخن بگوید؛ زیرا هر
 گروه، مسایل خاص خودش را دارد.

بعنوان نمونه، روستائینان گرفتار اموری مانند شرک، سحر و جادو و غیب‌گویی
 کاهنان و غلط خواندن نمازها هستند.

دانشگاهیان، با اندیشه‌هایی مانند سکولاریزم، الحاد اندیشه‌های نو و شبهات
 پیرامون امور شرعی، مواجهند.

افرادی که از سواد کمتری برخوردارند، در میان آنان باید از انتخاب دوستان خوب، نیکی به والدین، غنیمت دانستن وقت، تلاوت قرآن و اموری مانند این‌ها صحبت کرد.

پس با هرکس باید به اندازه فکر، اندیشه، استعداد و توانایی‌های ذهنی‌اش سخن گفت.

ببینید نبی اکرم ﷺ با معاذ بن جبل طوری سخن می‌گوید که با سایر اعراب، آنگونه سخن نمی‌گوید. با معاذ بن جبل از علم و دانش، تأثیر آن، حفاظت دین خدا و حدود خدا سخن می‌گوید. در حالی که با سایر اعراب از توحیدی سخن می‌گوید که آنها را به بهشت می‌برد. بهشتی که پهنای آن به اندازه پهنای آسمان‌ها و زمین است.

۱۹- عیوبش را به دیگران نسبت ندهد:

یکی از عیوبی که داعی باید از آن، پرهیز کند، این است که بخاطر بالا بردن خودش، از دیگران انتقاد نکند. یعنی دیگران را پایین نیارد تا خودش، جایگاه برتری پیدا کند. باید دانست که این کار را کسانی انجام می‌دهند که بدنبال اسم و رسم و شهرت هستند. خدا ما را پناه دهد. هرگاه از عالمی، سخن به میان آید، می‌گوید: او فلان و فلان عیب را دارد».

و هر گاه از دعوتگری صحبت شود، می‌گوید: روش دعوتش، صحیح نیست!! و اگر نام نویسنده‌ای برده شود، از او انتقاد می‌کند. همانطور که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «بعض الناس كالذباب لا يقع إلا على الجرح» یعنی: بعضی از مردم مانند مگس هستند که فقط بر زخم می‌نشینند.

مگس، بخش سفید و پاک جسم شما را رها می‌کند. اگر شما لباس سفیدی بر تن داشته و معطر باشید، مگس روی آن نمی‌نشیند. اما اگر زخمی برانگشت شما

ببیند، بر آن می‌نشیند!! برخی از مردم هم برای اینکه برتری خود را به اثبات برسانند، با روشی دیگر از سایرین انتقاد می‌کنند و می‌گویند: خداوند، فلانی را بخاطر فلان و فلان کارش، جزای خیر بدهد، اما او فلان و فلان عیب را هم دارد!! انتقاد پذیر نیست و بدنبال فهم مسئله هم نمی‌باشد منتقد، اینگونه می‌خواهد خودش را طوری جلوه دهد که در او هیچ عیبی وجود ندارد!

همچنین یکی از روش‌هایی که شیطان به بعضی از داعیان، القاء می‌کند، اینست که او در قالب دلسوزی برای یکی از داعیان، دعا می‌کند؛ ولی در حقیقت می‌خواهد عیب و نقصش را بیان کند. مثلاً هر گاه، سخن یکی از دعوتگران به میان آید، می‌گوید: خداوند، او را هدایت کند. از خداوند می‌خواهم که هدایتش نماید. اگر شما برسید: چرا؟ می‌گوید: از خداوند می‌خواهم که هدایتش کند و بس!

شما می‌دانید که در ورای این دعا، چیزی نهفته است و هدف او، دعا نیست؛ بلکه چیز دیگری است. باید دانست که این دعایی است که هیچگونه پاداشی برای دعاکننده ندارد! عبدالله بن مبارک رضی الله عنه می‌گوید: چه بسا استغفارکننده‌ای که در استغفارش، گناهکار می‌شود. مردم پرسیدند: چگونه؟ گفت: هنگامی که سخن یکی از نیکوکاران به میان آید، می‌گوید: استغفرالله، در حالی که منظورش، انتقاد از آن شخص است. لذا برای این استغفارش، هیچگونه پاداشی، دریافت نمی‌کند. بلکه گناهی برایش نوشته می‌شود!

۲۰- رفتارش باید الگو باشد:

داعی باید الگوی دیگران باشد ثابت و استوار بوده و در راه صحیح، حرکت کند و بداند که مردم به او چشم دوخته‌اند و اشتباهاتش را بزرگ می‌نمایند! و کوچکترین اشتباهش، گناه کبیره، شمرده می‌شود:

قد هیأؤک لأمر لو فطنت له فاربأ بنفسک أن ترعی مع الهمل

«اگر بفهمی تو را برای کاری بسیار بزرگ آماده ساخته‌اند. پس انسان‌های لجام گسیخته را همراهی مکن ارزشت را حفظ نما».

داعی از نظر مردم مانند آئینه است. اگر یک نقطه سیاه بر آن بیفتد، بزرگ جلوه می‌کند. او باید درباره امت، از خدا بترسد و باعث هلاک مردم نشود؛ زیرا ما مشاهده می‌کنیم که بسیاری از مردم، از برخی فتواها یا دیدگاه‌های اجتهادی بزرگانی که چه بسا بخاطر آنها پاداش داده شده‌اند، مرتکب اشتباهاتی بزرگ می‌شوند. آنان یک اشتباه کرده‌اند؛ اما خلقی را به اشتباه انداخته‌اند.

یکی از علما می‌گوید: لغزش عالم، لغزش عالم است. پس داعی باید قبل از تصمیم‌گیری، کاملاً بررسی کند و در مورد هر گامی که می‌خواهد بردارد، خوب فکر کند تا مبادا باعث هلاک مردم گردد. چه بسا انسان، با فتوایی از طرف عموم مردم، مواجه می‌شود که از فعل یکی از بزرگان و یا صالحان، دریافت شده و این، اشتباه بزرگی است!

۲۱- با مردم، دوستی کند:

شایسته است که داعی، با مردم، دوستی کند، به آنان نزدیک شود و به آنها فایده برساند. وظیفه داعی، سخن گفتن، سخنرانی کردن و درس دادن نیست. بلکه باید رفتاری مانند رفتار رسول الله ﷺ داشته باشد. گاهی به مردم، هدیه ای بدهد و گاهی هم به ملاقاتشان برود و در عین حال، کار دعوت را فراموش نکند. زیرا رسول اکرم ﷺ در کنار دعوت، با مردم، انس می‌گرفت و به آنان، هدیه می‌داد تا جایی که گاهی به یک نفر، صد شتر عطا می‌کرد؛ میان مردم، لباس تقسیم می‌نمود، با بسیاری از آنها معانقه می‌کرد و به احترامشان از جایش برمی‌خاست و آنها را سر جای خود می‌نشاند.

باید دانست که بدست آوردن دل بسیاری از مردم و نزدیک کردن آنان به خدا، کار دشواری نیست. مانند تألیف قلوب بسیاری از جوانان. مثلاً شما با جوانی برخورد می‌کنید که راه گناه و معصیت را در پیش گرفته است. سعی کنید به او نزدیک شوید و محبت نمایید تا در پرتو این کار بتوانید. احکام دین را به او آموزش دهید.

یا جوان دیگری که توانایی ازدواج ندارد. به او کمک کنید تا ازدواج کند. آنگاه آرام آرام از او بخواهید تا همراه شما به نماز جماعت برود و بسوی خدا برگردد و توبه کند. همچنین شما می‌توانید فردی را که گرفتار مواد مخدر شده است با محبت و اندکی کمک مالی، نجات دهید و او را به سوی خدا بازگردانید.

۲۲- داعی باید با مردم، دوستی و دشمنی نسبی داشته

باشد:

داعی باید هرکس را به اندازه اطاعت از دستورات خدا و یا معصیت از او دوست داشته و یا مبغوض بدارد. ما نیز باید چنین باشیم نباید کسی را بخاطر عمل خوبی که انجام می‌دهد، بطور مطلق دوست داشته باشیم و یا دیگری را که مرتکب معصیتی می‌شود، بطور مطلق دشمن بدانیم. بلکه باید هرکس را به اندازه طاعت و عبادتی که انجام می‌دهد، دوست داشته باشیم و از سوی دیگر به اندازه گناه و معصیتی که مرتکب می‌شود، ناپسند بدانیم. و چه بسا اتفاق می‌افتد که ما یکی را از جهتی دوست داریم و از جهت دیگر به او بغض می‌ورزیم. مثلاً بخاطر اینکه همیشه همراه ما نماز جماعت، می‌خواند، دوستش داریم و چون از دیگران غیبت می‌کند، به او بغض می‌ورزیم؛ یکی را دوست داریم چون ریش گذاشته و در عین حال، نسبت به او بغض می‌ورزیم؛ چون لباسش را از حد شرعی، پایین‌تر کرده است.

پس می‌بینیم که در شخص واحد، حب و بغض با هم و در کنار هم وجود دارد.

۲۳- فردی اجتماعی باشد:

داعی باید در غم و اندوه مردم، شریک باشد، مشکلات آنان را حل کند و به عیادت بیمارانشان برود. زیرا دوری از مردم، کار درستی نیست. اگر آنها شما را در غم‌ها و شادی‌هایشان در کنار خود، ببینند و بدانند مشکلاتشان را درک می‌کنید، قطعاً شما را بیشتر دوست خواهند داشت لذا به داعیان، پیشنهاد می‌کنم که در جشن‌های عروسی، شرکت کنند، به داماد و اطرافیانش تبریک بگویند، به آنها خدمت کنند و در شادیشان شریک باشند. مردم، باید داعی را ببینند که در صدر مجلس، نشسته است و سخن می‌گوید و به مهمانان نیز خوشامد می‌گوید. اینجاست که او را بسیار دوست خواهند داشت.

همچنین پیشنهاد می‌کنم که داعی، به کسی که می‌خواهد ازدواج کند، اعلام همکاری نماید و به او برنامه بدهد و بگوید: دوست دارم با تو همکاری نمایم. نظرت چیست؟ چه پیشنهادی داری؟ چه کاری می‌توانم برای انجام دهم؟ همچنین هر گاه، داعی شنید که فردی فوت نموده است، بلافاصله نزد اهل میت برود، تسلیت بگوید و اعلام همدردی کند و آنان را نصیحت و موعظه نماید. پس درست نیست که مردم، داعی را فقط روزهای جمعه بر روی منبر ببینند و بعد از آن اثری از او، در شادی‌ها و غم‌هایشان نباشد؟!

پس داعی باید به مردم، در حل مشکلاتشان کمک کند. زیرا کارش، اصلاح می‌باشد. و در این صورت است که می‌تواند دوستی مردم را جلب نماید. چنانکه در صحیح بخاری آمده است که روزی نبی اکرم ﷺ با تأخیر برای نماز ظهر با تأخیر آمدند؛ چرا که مشکلاتی میان بنی عمر بن عوف، ایجاد شده بود و آنحضرت ﷺ برای ایجاد صلح و آشتی به آنجا رفته بودند.

هرگاه نبی اکرم ﷺ می‌شنیدند که فلانی، مریض است، با جمعی از اصحاب، به عیادتش می‌رفتند ولو اینکه از بادیه نشینان اطراف مدینه بود.

گفتنی است که عیادت بیمار، یکی از بزرگترین کارهایی است که باعث محبوبیت داعی در میان مردم می‌شود.

۲۴- اولویت بندی در دعوت:

داعی باید در دعوت، گام به گام پیش برود. از مسایل بزرگ، شروع کند تا به مسایل کوچک برسد.

یکی از مشکلاتی که بعضی از داعیان دارند و به آن توجه نمی‌کنند، این است که مثلاً به روستایی می‌روند و می‌خواهند احکام اسلام را در یک سخنرانی روز جمعه برای مردم، بیان کنند. غافل از اینکه این طرز ارائه مطالب، نادرست است. زیرا او باید یک موضوع، را انتخاب و پیرامون همان موضوع سخن بگوید و موعظه نماید و آن را بدرستی بررسی نمایند. نه اینکه همه مسایل از جمله: توحید، شرک، سحر، حجاب، مداومت بر نمازها، حق همسایه و ... را انتخاب نموده، در یک جلسه سخنرانی یا درس، بیان کند. متأسفانه در این صورت کسی نمی‌تواند از آنهمه مطالب پراکنده، چیزی یاد بگیرد.

آوردها سعد وسعد مشتمل ما هکذا تورديا سعد الابل

سعد، در حالی که لباس فاخر و گشادی به تن داشت، شتران را به آبشخور آورد؛ ای سعد! این رسم ساربانان نیست.

رسول اکرم ﷺ هنگامی که معاذ بن جبل رضی الله عنه را به یمن فرستاد، خطاب به او فرمود: «أول ما تدعوههم شهادة أن لا إله إلا الله وأنى رسول الله فإن هم أطاعوك فأجزهم أن الله فرض عليهم خمس صلوات في اليوم والليلة».

یعنی: «اولین چیزی که باید مردم را بسوی آن فرا بخوانی، گواهی دادن به اینست که هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد و من (محمد) رسول خدا هستم. اگر پذیرفتند، آنگاه به آنان اعلام کن که خداوند، در شبانه روز، پنج نماز بر شما فرض

گردانیده است».

داعی اینگونه دعوت می‌دهد. نه اینکه از مردمی که نماز نمی‌خوانند، بخواهید تا ریش بگذارند!! حال اگر ریش آنها بلند باشد، ولی نماز نخوانند، چه سودی بحال اسلام دارند؟!

همچنین تا زمانی که با مردم، در مورد مسایل اساسی و بزرگ به توافق نرسیده اید، از آنها نخواهید تا به مسایل کوچک، عمل کنند.

مردم را با روش‌های مختلف دعوت کنید. گاهی با نصیحت، گاهی با پند و اندرز، گاهی با سخنرانی، گاهی با نامه و گاهی هم در نشست‌ها و جلسات، آنان را بسوی اسلام و ارزش‌های آن فرا بخوانید. و بکوشید تا از تمام رهنمودهای فوق، در مسیر دعوت، استفاده کنید.

زیرا برخی از مردم در اثر سخنرانی و تعدادی بعلت درس و گروهی هم از چیزهای دیگر، متأثر می‌شوند.

بهتر است گاهی برای فرد مورد نظر نامه ای نوشت و زمانی تماس تلفنی گرفت و گاهی هم داعیانی نزدش فرستاد تا او را دعوت کنند بنده فکر می‌کنم که استفاده از روش‌های جدید دعوت در زمانی که روش دعوت‌های باطل، تجدید شده است، امری حیاتی است.

خداوند متعال در قرآن کریم خبر داده است که طرفداران باطل از ثروت و امکانات بیشتری برخوردارند و از آنها در راه اهداف باطلشان استفاده می‌کنند؛

چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ ۗ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ

يُحْشَرُونَ ﴿۳۶﴾ [الأنفال: ۳۶] یعنی: «اموالشان را خرج خواهند کرد؛ اما بعداً مایه حسرت آنها خواهد شد و شکست هم خواهند خورد و کافران بسوی جهنم حشر

می‌شوند».

بنابراین، انسان نباید از کمبود امکانات، نا امید شود. زیرا اطراف رسول خدا ﷺ یعنی شبه جزیره عربستان، دو امپراطور بزرگ قیصر و کسری با امکانات بسیار زیادی وجود داشت. حال آنکه آنحضرت ﷺ در خانه گلی‌اش با ابتدایی‌ترین امکانات، زندگی می‌کرد. ولی صداقت و اخلاصش، او را به آرزوهایش رسانید و دین اسلام، شرق و غرب کره خاکی را فرا گرفت.

۲۵- جایگاه هرکس را بشناسد:

داعی نباید با همه مردم، یکسان رفتار کند؛ بلکه جایگاه هر شخص را بشناسد. زیرا عالم، یک جایگاه، معلم، یک جایگاه و قاضی، یک جایگاه دارد. و اینگونه ﴿قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ﴾ [البقرة: ۶۰] یعنی: «هریک از مردم، آب‌شخور خود را می‌دانند».

پس روشن شد که مردم نزد داعی از جایگاه یکسانی، برخوردار نیستند. بلکه هر گروه اجتماعی، جایگاه خاص خودش را دارد.

این مسئله، نه تنها تبعیض به شمار نمی‌رود، بلکه یکی از آداب اسلام است، زیرا منزلت هر شخص با شخص دیگر، تفاوت دارد.

پس قراردادن هرکس در جایگاهش، بخشی از حکمتی است که داعی باید در رفتار خود با مردم، به آن آراسته باشد. چنانکه نبی اکرم ﷺ هرکس را در جایگاه خودش، قرار می‌داد و این مطلب در صحیح مسلم و سنن ابوداود به نقل از عایشه رضی الله عنها بیان شده است.

۲۶- خودش را محاسبه کند و از خداوند، کمک بخواهد:

داعی باید خودش را محاسبه نماید و در این باره، سخنانش را معیار قرار دهد و به آنها خوب توجه کند. و سپس از خودش بپرسد که آیا به گفته‌هایش عمل می‌کند یا خیر؟ آنگاه از خدا بخواهد که او را ثابت قدم نگه دارد و کمک نماید. همچنین در آغاز هر سخنرانی و درس، نیز متوجه خدا شود و از او ثبات، فتح و هدایت، مسألت نماید.

در حدیث آمده است که نبی اکرم ﷺ می‌فرمود: «اللَّهُمَّ بَكَ أَصُولٌ، وَبِكَ أَجُولُ، وَبِكَ أَحَاوِلُ».

یعنی: الهی! به توفیق تو حمله، حرکت و تلاش می‌نمایم.

بسیاری از علماء هنگام تدریس، دعای فوق را می‌خواندند. بعضی دیگر هم این دعا را می‌خواندند: «اللهم افتح علی فتوحاتك» یعنی: خدایا! دروازه‌های فتح و پیروزی را برایم بگشا.

برخی هم در آغاز در دل‌هایشان چنین می‌گفتند: «اللهم لا تکلنی الی نفسی طرفة عین فأهلك». یعنی: خدایا! مرا به اندازه یک چشم به هم زدن به خودم واگذار مکن که در این صورت، هلاک می‌شوم.

زیرا اگر انسان، تنها به توانایی‌ها، امکانات، حافظه و صدای خودش، اعتماد کند، دچار مشکل می‌شود. پس باید دانست که فقط خداست که تنها یاری‌رسان می‌باشد.

بنابراین داعی باید در روز جمعه، و هنگامی که می‌خواهد به منبر برود، با فروتنی و التماس از خدا بخواهد تا کلمات و عبارات پربراری بر زبانش جاری سازد، سخنانش را مفید گرداند، او را به راه راست هدایت کند و در سخنرانی‌اش، موفق نماید. زیرا اگر خدا نخواهد، نه تنها کلماتی که بکار می‌برد، سودی بحالش نخواهد داشت؛ بلکه گاهی به او ضرر نیز می‌رسانند. یعنی عبارتی بر زبان می‌آورد که هم خود و هم دیگران را دچار مشکل می‌سازد و یا الفاظی می‌گوید که خلاف دین

است. پس باید از خدا توفیق و ثبات بخواند. زیرا خدا، هرکس را که بخواند، ثابت قدم نگه می‌دارد و کسی را که رها کند، شکست می‌خورد.

۲۷- در عبادت، ممتاز باشد:

داعی باید پایبند عبادات نفلی باشد و بسیاری از اذکار و دعاهای مسنون را بخواند و بر آنها مداومت و پایبندی کند. عملکرد داعی باید با سایر مردم، فرق داشته و دارای ویژگی خاص باشد. دعاهای صبح و شب را پاس بدارد تا خداوند پاک و بلند مرتبه، او را حفاظت نماید. بعد از فجر، لحظاتی با خود، خلوت کند و خودش را محاسبه نماید. همچنین وردی روزانه بدور از چشم مردم، داشته باشد. زیاد قرآن تلاوت کند و به امور آن تدبر نماید. زندگی نامه سلف و پیشینیان را مطالعه کند. زیرا اختلاط زیاد با مردم، باعث سیاهی دل و تشویش ذهن می‌شود و چه بسا قساوت قلب نیز بدنبال داشته باشد. پس بر داعی لازم است که ساعت یا ساعاتی از شبانه روز را در عزلت بسر برد. تنها بنشیند، با کسی ملاقات نکند و ارتباط تلفنی نداشته باشد؛ بلکه فقط به مطالعه کتاب‌های مفید پردازد و خودش را محاسبه کند که تا چه حد پایبند احکام شرعی است.

۲۸- به اندکی از دنیا راضی باشد و خودش را برای مرگ

آماده سازد:

داعی باید درباره ارتحال از این دنیا بیندیشد و بداند که مرگ، حتمی است و بزودی به سراغش خواهد آمد و خیلی زود او را از این دنیا راهی دنیای دیگر خواهد ساخت. مبدا کثرت اطرافیان و استقبال مردم از وی باعث غرورش گردد. زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِيَ الرَّحْمَنِ

عَبْدًا ﴿٩٣﴾ لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴿٩٤﴾ وَكُلُّهُمْ ءَاتِيهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَرْدًا ﴿٩٥﴾

[مریم: ۹۳-۹۵] یعنی: «تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده خداوند مهربان می‌باشند. او تمامی آنان را سرشماری نموده و دقیقاً تعداد آنها را می‌داند و همه آنان روز قیامت، تک و تنها در بارگاه او حاضر می‌شوند».

داعی باید بداند که تنها می‌میرد، تنها قبر می‌شود و تنها از قبر برمی‌خیزد و به زودی خداوند از او درباره هر کلمه‌ای که بر زبان آورده است، خواهد پرسید. پس داعی باید خوب بیندیشد که چرا دعوت می‌دهد؟ چرا سخن می‌گوید؟ چه می‌گوید و برای چه می‌گوید؟ تا در راه دعوت، با شناخت و آگاهی حرکت کند.

همچنین داعی نباید برای زندگی دنیوی زیاد تقلا کند؛ بلکه به اندازه کفایت از آن استفاده نماید چرا که بهترین کار، انتخاب راه میانه است. خانه‌اش مانند خانه افراد متوسط جامعه باشد و لباسی بر تن کند که مردم متوسط می‌پوشند.

۲۹- ظاهر آراسته و خوبی داشته باشد:

بعضی از مردم معتقدند که داعی باید لباس فقراء و یا بدترین نوع لباس‌ها را بپوشد! این، اندیشه صحیحی نیست. زیرا خداوند چیزهای پاک را حلال قرار داده است. همچنین رسول الله ﷺ مسلمانان را به خود آرایی فرا خوانده و فرموده‌اند: «تجملوا كأنکم شامة فی عیون الناس» یعنی: «به خود برسید تا جایی که در نگاه مردم شاخص باشید».

همچنین فرموده‌اند: «ان الله جمیل و یحب الجمال»^(۱) یعنی: خداوند، زیبا است و زیبایی را دوست دارد.

^۱ - ابوداود (۴۰۸۹).

بنابراین داشتن لباس زیبا و معطر، مهمانخانه بزرگ برای استقبال افراد نیکوکار و ماشین خوب برای داعی، ایرادی ندارد. چرا که این کار، مخالف دستور خداوند عزوجل و رسول اکرم ﷺ نمی‌باشد. بلکه داعی باید در شرایط مختلف، وضعیتی مناسب با همان شرایط داشته باشد.

روایت است که رسول اکرم ﷺ هنگامی که برای ادای نماز استسقاء بیرون می‌رفت، لباس کهنه‌ای بر تن داشت که خشیت و فروتنی و فقر از آن هویدا بود. ولی در یکی از عیدها، چادری را که به او هدیه داده بودند و آن را پوشیده بود، هزار دینار ارزش داشت. پس در این عصر که مردم در آپارتمان‌های چند طبقه بسر می‌برند اگر ما از داعیان، بخواهیم که در خانه‌های گلی زندگی کنند در حقشان اجحاف کرده‌ایم یا اگر از داعیان بخواهیم تا لباس‌های پاره و قدیمی بپوشند و یا اینکه در طول سال به یک لباس، اکتفا کنند! با علم به این نکته که خداوند، دوست دارد که آثار نعمت‌هایش را بر بنده‌اش ببیند.

البته داعی نباید به اندازه‌ای سرگرم دنیا شود که او را از راهش باز دارد. جای بسیار تأسف است که بسیاری از داعیان و یا علما و طالبان علم را می‌بینیم که تا خرخره در دنیا غرق شده و به اندازه‌ای گرفتار کارهای دنیوی گشته‌اند که کار دعوت را بطور کلی فراموش کرده‌اند.

ما مخالف این نیستیم که طلاب علوم و داعیان اسلام، تجارت و یا کار دیگری داشته باشند. بلکه این کار، خوب و مطلوب است؛ چنانکه عثمان بن عفان، عبدالرحمن بن عوف و تعداد دیگری از صحابه رضی الله عنهم اینگونه بودند. اما اینکه طالب علم و داعی، تمام وقتش را صرف امور دنیوی نماید و در بنگاه‌ها و سایر اماکن داد و ستد، سپری کند و امت را بحال خود رها سازد تا هلاک شود، این کار، نه تنها صحیح نیست بلکه بسیار شرم آور می‌باشد. زیرا دعوت، بهترین طاعتی است که به داعیان راه حق عنایت شده است (و ترک آن، ناسپاسی بزرگی بشمار می‌رود).

همچنین داعی باید به ظاهر شخصی خویش، اهمیت بدهد؛ به ایمان آراسته باشد؛ از سر و صورتش وقار و آرامش بیارد و لباس اهل خیر و علما را بپوشد. زیرا هر قشر، لباس خاصی دارد و نیز مانند اهل علم، راه برود و ظاهری زیبا داشته باشد. به خصلت‌های فطری مانند مسواک زدن، کوتاه کردن ناخن‌ها، گذاشتن ریش، کوتاه کردن سبیل و سایر خصلت‌های دیگر، اهمیت دهد. از مواد خوشبو استفاده کند. بگونه‌ای که باعث آزار دیگران نشود. مرتب غسل نماید و بطور کلی به سر و وضع ظاهری خود رسیدگی کند تا در انظار عمومی، نماینده خوبی برای دعوت باشد.

داعی نباید مقلد محض شخصیت دیگران باشد. متأسفانه مشاهده می‌شود که برخی از داعیان که داعی یا عالم دیگری را دوست دارند، سعی می‌کنند مانند او سخن بگویند، مانند او راه بروند و سرانجام در تمام ابعاد زندگی از او تقلید کنند. بدین سان در شخصیت او ذوب می‌شوند و از میان می‌روند.

روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود: «لا یکن أحدکم امعة؛ ان احسن الناس احسنت وان اساءوا اسأت»^(۱).

«کورکورانه از مردم پیروی نکنید و نگویید: اگر مردم نیکی کردند، من هم نیکی می‌کنم و اگر بدی کردند، من هم بدی می‌کنم».

ولی اگر مردم، به شما نیکی کردند، شما هم نیکی کنید و اگر بدی کردند، از بدی آنان، اجتناب نمایید. لذا برای داعی محوشدن در شخصیت دیگران، امری مطلوب و پسندیده نیست.

برادر عزیز! شما باید شخصیتی مستقل داشته باشید و بدانید که خداوند، فقط شما را با این ویژگی‌های خاص، آفریده است و کره خاکی حتی یک نفر را هم با خصوصیت شما برخورد نخواهد دید. پس شما در میان میلیون‌ها انسانی که خداوند

^۱ - ترمذی (۲۰۰۷) به روایت حدیقه علیه السلام و سند آن، ضعیف است.

از آدم آفریده و تا قیام قیامت نیز می‌آفریند، تنهائید. صدای شما مانند صدای هیچ کس دیگری نیست. ویژگی‌های جسمی، توانایی‌ها، استعدادها و همه چیز شما با دیگران، متفاوت است. عموم مردم نیز این را ناپسند می‌دانند که کسی، خود را به شخصیت دیگران ملبس بکند. و در این مورد مثالی دارند که می‌گویند: کلاغ، می‌خواست راه رفتن کبک را بیاموزد که راه رفتن خودش را هم فراموش کرد.

این ضرب المثل در مورد بعضی از قاریان، صدق می‌کند. زیرا بسیاری از آنها می‌خواهند از صوت قاری دیگری تقلید کنند و برای این منظور تلاش بسیار می‌کنند تا جایی که خسته می‌شوند. ولی باز هم نمی‌توانند مانند قاری مورد نظر خود تلاوت کنند و از او تقلید نمایند. مضافاً ما نیز از صدایی که خداوند، به این فرد عنایت فرموده، محروم می‌شویم. مگر اینکه صدایش مانند صدای همان قاری مورد نظر زیبا باشد و بتواند بدون تکلف، از او تقلید کند، که در این صورت، اشکالی ندارد؛ ان شاء الله.

لذا شایسته است که داعی، شخصیتی مستقل داشته باشد.

اسلام هم به افرادی که رأی و اراده قوی دارند، نیاز دارد و هم به افراد رؤوف و مهربان؛ چرا که هریک از آنها به جای خود، مفید است. همانطور که ما به توانایی‌های مردم نیز نیاز داریم و در گذشته متذکر شدیم که رسول الله ﷺ مردم را بر اساس تخصص‌شان تقسیم بندی نمود و هر کدام را بنابر استعدادش به جبهه و یا مسؤولیتی گماشت. لذا می‌بینیم که در رأس قاریان، ابی بن کعب رضی الله عنه قرار دارد، حسان رضی الله عنه شاعر پیامبر صلی الله علیه و آله است، زید بن ثابت رضی الله عنه در علم میراث، تخصص دارد، ابوبکر رضی الله عنه از مدیریت خوبی برخوردار است و قدرت و قاطعیت را هم باید از عمر رضی الله عنه، یاد گرفت و بقیه را هم اینگونه قیاس کن.

۳۰- به امور زنان، اهمیت دهد:

همچنین داعی باید به جامعه زنان، عنایت داشته باشد و در صحبت‌ها و

سخنرانی‌هایش، آنها را فراموش نکند؛ زیرا که نصف افراد جامعه را تشکیل می‌دهند و قابل یادآوری است که آنچه در این کتاب کوچک آمده است، شامل حال زنان نیز می‌شود.

از خداوند پاک و بلندمرتبه مسألت داریم که از ما خشنود گردد و حرف و عمل ما را اصلاح بگرداند و ما را در زمره دوستانش، قرار دهد و درود و سلام فراوان خداوند بر محمد و آل و اصحابش باد.